

بررسی تاریخی سرآغازهای ظهور مسئله روش در فلسفه غرب و انعکاس آن در روش‌شناسی دکارت و اسپینوزا

حسین صابری ورزنده*

چکیده

نوشتار حاضر به علل و پیشینه ظهور مسئله روش و اهمیت یافتن آن در قرن هفدهم و بخصوص نزد دکارت و اسپینوزا پرداخته شده است. جمله‌هایی که در قرون وسطی از جهات مختلف بر تفکر ارسطویی وارد آمد (از جمله بواسطه بحث کلیات، ظهور دوباره شکاکیت پورونی، کاربردگرایی در علوم و پیشرفت علوم دقیقه)، باعث شد تا مرجعیت‌های فکری پیشین متزلزل شوند و صحبت از معیار حقیقت و روش تفکر صحیح مطرح گردد. کسانی چون ککلیوس، زابارلا و اوستاکیوس درصدد اصلاح منطق ارسطویی برآمدند و صحبت از روشهای تحلیل و ترکیب، فرایندهای تعریفی و انسجام و پیوستگی مطالب به میان آوردند. دکارت و اسپینوزا در ادامه همین سنت و البته با تأثیر از ارسطو ستیزان، روش هندسی را در اشکال تحلیلی و ترکیبی آن در پیش گرفتند و سعی نمودند از این طریق، ضامن صدقی برای گفته‌های خود تأمین کنند و عقیم بودن قیاس اقرتانی

۸۱

* دکتری فلسفه دانشگاه تهران، استاد مدعو دانشگاه پردیس فارابی دانشگاه تهران؛ hsaberiv@gmail.com
تاریخ دریافت: ۹۴/۱۰/۱۸ تاریخ تأیید: ۹۴/۱۲/۴

سال ششم، شماره سوم
زمستان ۱۳۹۴
صفحات ۸۱-۱۰۰



ارسطویی را به تفکر روشمند زاینده مبدل سازند.

کلیدواژه‌ها: ارسطو، شکاکیت، روش تحلیل و ترکیب، دکارت، اسپینوزا، هندسه

* * *

مقدمه

فرانسیس بیکن معتقد است «با روشهای مرسوم، نه پیشرفت بزرگی در نظریات علم حاصل میشود و نه آثار عملی قابل توجهی بدست می‌آید»^(۱) همین عبارت تا حدود زیادی روحیه حاکم بر فلسفه قرن هفدهم را آشکار میسازد. مسئله این است که فیلسوفان در یونان باستان و همچنین در قرون وسطی نیز روشمند بوده‌اند و بدون نظم و نسق فلسفی، به ارائه دیدگاههای خود پرداخته‌اند. اما با این حال، صحبت از روش‌شناسی را به صورتی مستقل و ناظر به روشی یگانه، مورد بررسی علی‌حده قرار نداده‌اند. از این جهت، هم از نظر تاریخی و هم از نظر فلسفی، جای این پرسش هست که بنا به چه علل یا دلایلی، مسئله روش در قرن هفدهم و در میان فیلسوفان عقلگرایی همچون دکارت و اسپینوزا اهمیت بسیاری پیدا میکند و موجب طرح بحث مستقل فلسفی در خصوص روش، تفکر روشمند و روش‌شناسی میشود.

دکارت بر روش تحلیلی و اسپینوزا بر روش ترکیبی تأکید می‌ورزد و هر دو نیز متأثر از علم ریاضیات و هندسه زمان خود هستند؛ برای مثال، مواجهه‌ی اولیه با کتاب معظم/اخلاق کافی است تا این تصور را به ذهن خواننده متبادر سازد که این شکل غیرعادی فلسفه‌ورزی و نگارش متن فلسفی^(۲)، بدون شک حاکی از نگاه روش‌شناسانه خاصی بوده است. پرسشهایی که نوشتار در صدد یافتن پاسخی برای آنهاست، معطوف به همین مسئله است:

۱. چه علل یا دلایلی در تاریخ تفکر غربی، صحبت از مسئله روش و روش‌شناسی در

قرن هفدهم را ضرورت بخشید؟

۲. بحثهای روش‌شناسانه دکارت و اسپینوزا، مسبوق به کدام سوابق فلسفی است؟

۳. کلیت دیدگاههای دکارت و اسپینوزا در خصوص مسئله روش از چه قرار است؟ در نوشتار حاضر با تکیه بر داده‌های تاریخی و با استفاده از متون و مقالات فلسفی مربوطه، سعی در پاسخ به این سه پرسش شده تا نشان داده شود که دکارت و اسپینوزا در ادامه سنتی می‌اندیشیده‌اند که در جهت اصلاح تفکر ارسطویی گام

۸۲

